

بیژن عبدالکریمی؛ اخراج استاد، دانشگاه را جسم بی‌روح می‌کند

اگر قرار است استاد، مستقل نباشد و طوطی‌وار هر چه را گفتند تکرار کند چه نیاز به استاد؟ در هر کلاس دانشجویان را بنشانند و شبکه‌های متعدد تلویزیون را برای آنان روشن کنند و یکی را هم مراقب بگذارند تا چشم برندارند... امیدواریم در سطح عالی این خطا جبران شود چرا که دستور به بازگشت دکتر عبدالکریمی به دانشگاه آزاد عقب نشینی نیست. پاس‌داشت سرمایه و اعتبار است. <br#۴۷>

به گزارش سایت خبری پرسون، مهرداد خدیر روزنامه‌نگار نوشت: اگر بگویم خبر اخراج دکتر بیژن عبدالکریمی همان قدر تلخ است که احتمال سقوط «پنج‌شیر» و ورود طالبان به حریم احمد شاه مسعود در بیستمین سالگرد شهادت او، میندازید که قصد اغراق دارم و گزاف است چرا که هر دو از چیزگی تعصب بر خرد، حکایت می‌کند.

اعتبار یک دانشگاه به استادان و مدرسان و پژوهش‌گران آن است و اگر دیگران به استادی و تدریس و تحقیق در دانشگاهی می‌بالند به سبب آن است که استادان و مدرسان و محققانی پیش از آنان بدان اعتبار و منزلت بخشیده‌اند و بر این سیاق می‌توان گفت آن که در این میان آسیب می‌بیند و اعتبار از کف می‌دهد نه دکتر بیژن عبدالکریمی که اعتبار دانشگاه آزاد اسلامی است چندان که امثال دکتر حسین بشیریه به دانشگاه امام صادق اعتبار افزون‌تری بخشیدند.

بیژن عبدالکریمی مسلمانی ایران دوست و آزاده است و اندیشه خود را در پستو پنهان نکرد و در برنامه «زاویه» شبکه چهار سیما به مردم شناسانده شد. سیمای جمهوری اسلامی ایران نه تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی.

اهمیت استاد چنان است که روحانیون نمی‌گویند در فلان حوزه یا مدرسه علمی درس خوانده‌اند بلکه به نام استاد اشاره می‌کنند و اخراج استاد یعنی سرمایه سوزی و «شرف‌المکان بالمکین». اعتبار هر جای، به جای‌گیران آن است.

سرمایه دانشگاه آزاد، ساختمان‌ها و املاکی نیست که به پشتوانه نفوذ و حمایت و اعتبار هاشمی رفسنجانی و سبک خاص مدیریت دکتر جاسبی گرد آمد. سرمایه دانشگاه آزاد، استادان آن و دانش آموختگانی است که اگر دانش و مهارت داشته باشند اعتبار می‌آفرینند و اگر نه برند آسیب می‌بینند.

نخستین نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود این است که دانشگاه آزاد با استاد خود مثل کارمند رفتار می‌کند. مرحوم شیخ محمد یزدی هم البته می‌خواست حوزه را چنین زیر تیول دربیارد و به مرجع محبوبی چون آیت‌الله شبیری زنجانی هم تشر می‌زد اما حوزه زیر بار نرفته است.

نهاد دانشگاه باید مستقل بماند و در عصر کالایی‌شدن فرهنگ و تجاری شدن همه چیز و غیر سیاسی شدن دانشجویان، امثال دکتر عبدالکریمی را باید حفظ کرد نه آن که برانید چون اعتبار خودتان زایل و ضایع می‌شود.

به یاد آوریم که اعتبار و وجهه دکتر غلامعلی افروز رییس وقت دانشگاه تهران به خاطر اخراج دو استاد از دانشکده حقوق چگونه آسیب دید در حالی که به سبب برنامه‌های روان‌شناسی در تلویزیون محبوب بود.

دکتر افروز البته به نویسنده این سطور لطف فراوان دارد و ۱۷ سال قبل در سوگ عموی من چندان می‌گریست که رفیقی برای رفیقی شفیق اما این که در روز معارفه رییس جدید از بیم اعتراض دانشجویان از در پشتی خارج شد یک واقعیت است و من هم آن روز سخت برای او اندوه‌گین شدم. او که در جریان اشغال سفارت ایران در لندن در سال ۱۳۵۹ اگر اسکاتلند یارد دیرتر اقدام می‌کرد سومین قربانی گروگان‌گیری می‌شد و این‌گونه از مرگی چنان دهشت‌ناک رسته بود اعتبار خود را به خاطر اخراج دو استاد چنین به مخاطره انداخت.

از این رو امیدوارم در سطح عالی این خطا جبران شود چرا که دستور به بازگشت دکتر عبدالکریمی به دانشگاه آزاد عقب نشینی نیست. پاس‌داشت سرمایه و اعتبار و تکرار نکردن آن تجربه در دانشگاه مادر است.

در غیر این صورت چه نیاز به اندیشیدن و فلسفیدن؟ یک جزوه به همه بدهید همان را از رو بخوانند.

اخراجی این گونه این شایبه را ایجاد می‌کند که کرسی‌های تدریس را خالی می‌کنند تا نیروهایی که با سهمیه و سفارش و رابطه تحصیلات تکمیلی را تمام کرده‌اند بر جای آنان بنشینند و در واقع جا را برای آنها باز می‌کنند. هر چند ترجیح اغلب کسانی که چندان پرمایه نیستند استفاده از مدرک در تصدی مناصب آب و نان‌دارتر است. چرا که در دانشگاه میزان سواد استاد در مواجهه و محاجه با دانشجویان و در کلاس و سخنرانی محک می‌خورد و از حتی از دست‌خط او می‌توان دریافت چه در چننه دارد ولی در اداره با زیردستانی سرو کار دارد که در گیر و دار زندگی و تأمین معیشت کاری به او ندارند. (کما این که یکی دو ماه است یک کانال تلگرامی به پر و پای استادان تاریخ می‌پیچد و ادعاهایی درباره سواد و نوع اخذ مدرک و تعداد مقاله‌شان مطرح می‌کند که هر چند می‌تواند ناشی از پاره‌ای خرده حساب‌های شخصی باشد اما از این واقعیت حکایت می‌کند که زیر ذره‌بین قضاوت بضاعت علمی‌اند).

همچنین بهانه‌ای به دستگاه‌های تبلیغی مخالف جمهوری اسلامی می‌دهد تا بگویند در رژیم پهلوی، آیت‌الله مرتضی مطهری (که اگرچه اهل مبارزه علنی به سبک طالقانی و منتظری نبود اما همه می‌دانستند که با حکومت نیست) بدون تحصیلات دانشگاهی جذب و عضو هیأت علمی دانشکده الهیات (معقول و منقول) دانشگاه تهران می‌شود و رییس پرآوازه دانشگاه تهران که دانشمندی بین المللی بود در پاسخ به برخی انتقادات و اعتراضات، به داوری استاد دیگر دانشگاه - دکتر عبدالحسین زرین‌کوب- ارجاع می‌دهد که خود استاد استادان بود و چند روز دیگر سالگرد درگذشت اوست.

مطهری هم توان و بنیة علمی خود را چنان بروز می‌دهد که روزی پرفسور رضا رییس دانشگاه وقتی او را منتظر اتوبوس یا تاکسی می‌بیند توقف می‌کند تا سوار شود و شخصا به خانه می‌رساندش و روز بعد دستور می‌دهد حقوق مطهری چنان افزایش یابد تا بتواند بهترین اتومبیل را خریداری کند و پس از آن استاد دانشکده، بنز سوار می‌شود.

تا آن زمان سابقه نداشت یک روحانی نه از ارث پدری یا خرید و فروش املاک یا درآمد منبر یا به خاطر حمایت تاجر و کاسبی یا مسؤولیت یک موقوفه که با پول تدریس و حق‌التالیف و نه هیچ درآمد دیگر اتومبیلی در حد بنز سوار شود. نهایت فولکس قورباغه‌ای بود و اگر محضردار بودند پژو ۵۰۴ و تیپ‌هایی مثل ناطق نوری هم با پیکان رفت و آمد می‌کردند و اغلب البته فاقد خودرو شخصی بودند.

بیژن عبدالکریمی بنز که ندارد هیچ، یک بار جایی گفته بود خانه هم ندارد و مستأجر است و بعید است در این چند سال که امکان خرید خانه جز با مالکیت املاکی دیگر سلب شده خانه‌دار شده باشد. پس او نیست که از دست می‌دهد. دانشگاه است که خود را محروم می‌کند و نسلی که از اندیشه و تفکر دورتر می‌شوند و اگر قرار است استاد، مستقل نباشد و طوطی‌وار هر چه را گفتند تکرار کند چه نیاز به استاد؟ در هر کلاس دانشجویان را بنشانند و شبکه‌های متعدد تلویزیون را برای آنان روشن کنند و یکی را هم مراقب بگذارند تا چشم برندارند.

ناوالنی رهبر اپوزسیون روسیه و مشهورترین زندانی مخالف پوتین در مصاحبه اخیر خود با «نیویورک تایمز» درباره این که روزها را در زندان چگونه می‌گذرانند گفته است هر روز باید هشت ساعت پای تلویزیون بنشینیم تا آگاهی‌مان زیاد شود: «مطالعه و نوشتن و هر کار دیگری ممنوع است. شما باید روی یک صندلی بنشینید و فقط تلویزیون تماشا کنید و اگر خواب‌تان برد نگاهیان فریاد می‌زند: خواب! تلویزیون تماشا کن».

این واقعیت که سوء عملکردها و جذاب نبودن صدا و سیما و جوان بودن اکثریت جمعیت جوان موجب اثرگذاری نگاه تلویزیون «من و تو» به تاریخ و گذشته شده تردیدی نیست ولی با حذف امثال عبدالکریمی اصلاح نمی‌شود.

برای آن که بدانیم بیژن عبدالکریمی کیست و چقدر حق این انسان شریف جفا شده بخش آخر سخنرانی اخیر او در «نشست عاشورا و امروز ما» در همین محرم امسال که به همت انجمن اندیشه و قلم و خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد بهترین گواه است:

«روی آوردن ایرانیان به اسلام و شیعه و عشق به امام حسین ع یکی از نمادهای فرهنگ اسلام ایرانی و شیعه و از بزرگ‌ترین سرمایه‌های ماست. این عشق در قلب تاریخی ملت ایران وجود دارد و سبب غرور و افتخار ماست و از دل سنت عاشورایی هرگز قبیله پرستی، ستیزه جویی و تجاوز به حقوق دیگران در نمی‌آید. از این رو شبه روشن‌فکران نباید به نام عقل و عقلانیت مدرن، نمادهای یک ملت را از او بگیرند و در برهوت بی‌هویتی رها کنند. این ملت، ملت امام حسین است و تا پیرو حسین است نه قدرت داخلی و نه خارجی نمی‌تواند با این ملت کاری کند.»

این سخنان را همین امسال و یک ماه پیش گفته و منتشر شده است. به آنچه به صورت تقطیع شده در فضای مجازی منتشر می‌شود یا شبه دانشجویی حسب وظیفه یا نادانی گزارش یا ضبط یا سعایت می‌کند اعتماد نکنید.

نه به خاطر بیژن عبدالکریمی که به تعبیر بامداد شاعر «نواله ناگزیر را گردن کج نمی‌کند» که به خاطر اعتبار خودتان این خطا را اصلاح کنید.

توجه: مطلب مندرج صرفا دیدگاه نویسنده است و رسانه پرسون در قبال آن هیچ موضعی ندارد.

منبع: عصر ایران